

معجزه آسیای شرقی

مترجم: شریف ادیب سلطانی

اشاره:

در سال ۱۹۹۳ میلادی، بانک جهانی کتابی تحت عنوان THE EAST ASIAN MIRACLE: ECONOMIC GROWTH AND PUBLIC POLICY (معجزه آسیای شرقی: رشد اقتصادی و سیاست دولت) منتشر ساخت.

این کتاب را شماری از اقتصاددانان بانک جهانی با سرپرستی جان پیج (JOHN PAGE) تالیف و تدوین کردند. مقاله زیر خلاصه‌ای از این کتاب است که در WORLD BANK POLICY RESEARCH BULLETIN به چاپ رسیده است. با آنکه برای آگاهی از این معجزه مطالعه اصل کتاب ضروری است، اما خلاصه‌ای که از نظر خوانندگان می‌گذرد، خود محتوی نکات مهمی است که در توسعه اقتصادی کشور ما نیز می‌تواند راهنما باشد.

معجزه کشورهای آسیای شرقی که توانسته‌اند به رشد سریع اقتصادی آمیخته با عدالت اجتماعی دست یابند، معلول تلفیقی است از سیاست‌های سالم توسعه، دخالت‌های مناسب در امور اقتصادی و سرعت فوق‌العاده در گردآوری سرمایه فیزیکی و انسانی.

این اعجاز کار ساده‌ای نبود. نسخدهای که برای نیل به موفقیت‌های اقتصادی در اندونزی، تایلند، تایوان، جمهوری کره، ژاپن، سنگاپور، مالزی و هنگ کنگ مورد عمل قرار گرفت افلام متعددی در بر داشت. با وجود این جنبه‌هایی از تجربه این هشت کشور آسیای شرقی که معطوف به اقتصاد بازار است، می‌تواند با استثنائات معدودی الگوی سایر کشورها قرار گیرد. ولی اینکه دخالت در امور اقتصادی باید همه جا بکار رود مطلب دیگری است.

آسیای شرقی سابقه چشمگیری در رشد

● آسیای شرقی سابقه چشمگیری در رشد اقتصادی سریع و پایدار دارد.

● از سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ بیست و سه کشور آسیای شرقی سریع‌تر از کلیه مناطق جهان رشد اقتصادی داشته‌اند.

اقتصادی سریع و پایدار دارد. از سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ بیست و سه کشور آسیای شرقی سریع‌تر از کلیه مناطق جهان رشد اقتصادی داشته‌اند که قسمت عمده‌ای از آن را می‌توان به رشد معجزه نمای هشت کشور نامبرده در بالا منتسب دانست. این کشورها در بهره‌مند ساختن مردم از ثمره رشد خود نیز توفیق فوق‌العاده‌ای بدست آوردند. در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰، بین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و بهبود در توزیع درآمد، رابطه نزدیکی وجود داشته است. کشورهای مزبور در عین حال که از رشد بسیار بالای درآمد سرانه برخوردار شدند، توانستند توزیع درآمد را به همان میزان کشورهای روبه توسعه یا حتی بیشتر از آن بهبود بخشند، به

استثنای کره جنوبی و تایوان که رشد خود را با توزیع بسیار عادلانه درآمد آغاز کردند. این هشت کشور تنها کشورهایی هستند که رشدی سریع و توزیع درآمدی روبه بهبود دارند. علاوه بر آن، توزیع درآمد در برخی از کشورهای آسیای خاوری که رشدشان سریع‌تر از دیگران است - مانند ژاپن، سنگاپور و هنگ کنگ - بسیار عادلانه‌تر است.

در نتیجه رشد سریع این کشورها و بهره‌مندی مردم از این رشد سریع، رفاه بطور چشمگیری پیش رفته است. انتظار طول عمر در این کشورها از ۵۶ سال در ۱۹۶۰ به ۷۱ سال در ۱۹۹۰ بالا رفت. نسبت کسانی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند و فاقد ضروریات اساسی، مانند آب، غذا و مسکن بهداشتی اند، من باب مثال در اندونزی، از ۵۸ درصد در ۱۹۶۰ به ۱۷ درصد در ۱۹۹۰ و در مالزی طی همان دوره از ۳۷ درصد به کمتر از ۵ درصد کاهش یافت. در سایر کشورهای روبه توسعه نیز فقر مطلق روبه کاهش گذاشته است. ولی با سرعتی بسیار کمتر، شماری از شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی نیز، از آموزش و پرورش گرفته تا مالکیت وسایل تولید، در کشورهای مورد بحث به سرعت بهبود یافته و اکنون در سطحی است که در برخی از موارد از همان شاخص‌ها در

شریف ادیب سلطانی دارای فوق‌لیسانس در اقتصاد از دانشگاه نیویورک است و سالها در دانشگاه‌های شیراز و شهید بهشتی در رشته‌های تئوری اقتصاد و پول و بانک به تدریس اشتغال داشته است.

از وی همچنین کتاب‌هایی از جمله پول و بانک در ۲ جلد، تئوری اقتصاد در ۴ جلد - توسعه و رشد اقتصادی و همچنین ریاضیات مقدماتی برای تئوری قیمت ترجمه و چاپ شده است.

افزون بر این، از نامبرده تاکنون مقالات زیادی در نشریات تخصصی داخلی و خارج به چاپ رسیده است.



توجه به مبانی توسعه

چه عاملی باعث توفیق کشورهای آسیای شرقی شده است؟ این کشورها تا حد زیادی توانستند به رشدی سریع دست یابند، زیرا به مبانی توسعه توجه خاصی مبذول داشتند. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در داخل کشور و رشد سریع سرمایه انسانی قوه محرکه رشد آنان بوده است. سطح بالای پس‌انداز پولی در داخل کشور و وجوه لازم را برای حجم عظیم سرمایه‌گذاری در این کشورها فراهم ساخت. در بخش کشاورزی، با آنکه اهمیت نسبی آن روبه کاهش بوده است، رشد سریعی حاصل آمد و بهره‌وری در آن بخش بهبود بسیار یافت. سرعت افزایش جمعیت در کشورهای مزبور بیش از سایر کشورها در جهان روبه توسعه به کاهش گرائید و اقتصاد برخی از این کشورها از دیگر کشورها جلو افتاد، زیرا نیروی کار آنان آموزش بهتری دیده و دستگاه دولتی شان کارآمدتر بود.

اساساً عامل اصلی در نیل به رشد سریع، سیاست سالم توسعه بود. حسن تدبیر در سطح اقتصاد کلان بسیار عالی بود و عملکرد در آن سطح ثبات فوق‌العاده‌ای داشت. این عوامل برای سرمایه‌گذاری چارچوب لازم را فراهم آورد. سیاست‌های متخذه در جهت تقویت امانت سیستم بانکی و دسترسی بیشتر پس‌انداز کنندگان تازه کار به آن، موجب بالا رفتن حجم پس‌انداز پولی شد. سیاست‌های مربوط به آموزش و پرورش که دبستان و دبیرستان را مورد تاکید قرار می‌داد افزایش سریعی در مهارت‌های نیروی انسانی بوجود آورد. سیاست‌های کشاورزی تکیه بر بهره‌وری داشت و نواحی روستائی در چنگ مالیات سنگین قرار نگرفت.

دخالت دولت

لیکن این سیاست‌های اساسی گویای همه داستان نیست. در بیشتر این کشورها دولت بطور سیستماتیک و از راه‌های گوناگون دخالت کرد تا توسعه اقتصادی، و در برخی از موارد توسعه صنایع خاصی، تقویت شود. سیاست دخالت دولت به اشکال مختلف درآمد. سیاست‌هایی که به منظور بالا بردن سطح پس‌انداز، ایجاد بازارهای مالی پر توان، پیشبرد سرمایه‌گذاری از طریق بازار سهام اتخاذ شد، متضمن پائین نگاهداشتن نرخ بهره سپرده‌ها و تعیین حداکثر نرخ دریافتی از

وام‌گیرندگان برای افزایش میزان سود و سود تقسیم نشده بین سهامداران، تاسیس بانک‌های دولتی و تقویت وضع مالی آنان و مبادله اطلاعات میان بخش خصوصی و بخش دولتی بود. سیاست‌هایی که به منظور تقویت صنایع دنبال می‌شد شامل انتخاب صنایع خاص و کمک دولت به این صنایع به صورت اعطای اعتبار به نرخ نازل، حمایت از تولید محصولات جایگزین واردات، کمک به صنایع روبه انحطاط، و تعیین اهداف کمی برای صادرات هم در سطح واحد تولیدی و هم در سطح رشته تولیدی بود.

در خلال ارزیابی این امر که دخالت‌های خاص برای رشد اقتصادی مساعد است یا نه، پژوهشگران کتاب مزبور به این نتیجه رسیده‌اند که در شماری از کشورها و بیشتر در شمال شرقی آسیا، ثمره دخالت دولت، برخی اوقات، رشد بالاتر و توزیع عادلانه‌تر آن بوده است که در غیر این صورت حصول آن از توان این کشورها خارج بود. ولی پیش‌نیازهای توفیق در این راه چنان دقیق و ظریف است که سیاست‌گذاران سایر کشورهای در حال توسعه که خواستند راه‌های مشابهی پیمایند غالباً با شکست روبرو شدند. اولاً، دولت‌های شمال شرقی آسیا در نهادها مکانیزمی بوجود آوردند که به آنان امکان می‌داد برای دخالت‌های خاص و نظارت بر عملکرد، معیارهایی روشن و بدون ابهام برقرار سازند. دخالت دولت به نحو فوق‌العاده‌ای منضبط بوده و

● بازار سهام و اوراق قرضه در کشورهای آسیای شرقی که به رشد سریع اقتصادی نایل آمدند، نقش چندانی در معجزه آسیا نداشته است.



بر اساس عملکرد صورت گرفته است. ثانیاً، هزینه دخالت دولت، چه عیان و چه نهان، چندان زیاد نبوده است. در کره و مالزی، هنگامی که هزینه‌های مالی برای تسریع در ایجاد صنایع سنگین و صنایع شیمیائی ثبات را در سطح اقتصاد کلان مورد تهدید قرار داد، دولت در هر دو کشور دست نگهداشت. در ژاپن وزارت دارائی در قبال اختیارات وزارت بازرگانی بین‌المللی و صنایع در اجرای سیاست سوبسید، عامل کنترل‌کننده بود. در اندونزی و تایلند، قوانین و مقررات قانونی درباره بودجه متعادل، دامنه سوبسیدها را محدود ساخت. فی‌الواقع، هر وقت دخالت‌های دولت ثبات را در سطح اقتصاد کلان مورد تهدید قرار داده است، کشورهای آسیای خاوری در اداره اقتصاد کلان همواره راه احتیاط پیش گرفته‌اند. و نیز اختلالاتی که بر اثر دخالت‌های خاص در قیمت‌ها بوجود می‌آید در این کشورها به شدتی که در دیگر کشورهای در حال توسعه به چشم می‌خورد، نبوده است.

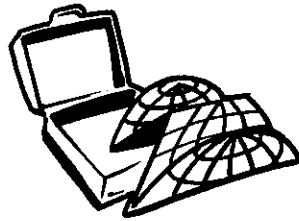
در کشورهای آسیای جنوب شرقی که به تازگی به صنعت رو آورده‌اند - مانند اندونزی، تایلند و مالزی - دخالت‌های دولت نقش ضعیف‌تر و غالباً کم‌اثرتر در توفیق اقتصادی این کشورها داشته و در عین حال پیوستگی با اصول سیاست‌های دولت اهمیت خود را حفظ کرده است. توان این کشورها در اداره و اجرای دخالت‌های خاص کمتر از کشورهای شمال خاوری بوده و رشد سریع آنان در شرایطی صورت گرفته است که در سطح اقتصاد جهانی با شرایط اقتصادی که تا پوان، ژاپن و کره در خلال رشد سریع خود با آن روبرو بوده‌اند، تفاوت بسیار داشته است. از این‌رو مسأله‌ای که ما در پیش‌رو داریم تنها این نیست که بکوشیم تا دریابیم چه سیاست‌های مشخصی به رشد این کشورها کمک کرده است، بلکه نهادها و شرایط اقتصادی که این سیاست‌ها را برای رشد اقتصادی مساعد ساخت، باید مورد تعمق و تفحص ما قرار گیرد. تجربه کشورهایی که به تازگی به صنعت رو آورده‌اند، و وضع اقتصادی آنان در آغاز کار شبیه بسیاری از کشورهای در حال توسعه امروزی بود، شاید به کشورهای خارج از این منطقه شباهت بیشتری داشته باشد تا به منطقه آسیای شمال شرقی.

سرمایه‌گذاری، سرمایه انسانی و بهره‌وری گذشته از توان کشورهای آسیای شرقی در حفظ رشد سریع و توزیع با نسیبه عادلانه درآمد،

این کشورها به لحاظ سه عامل که بطور سنتی با رشد اقتصادی مرتبط هستند از سایر کشورهای درحال توسعه متمایزند. نسبت بالای سرمایه‌گذاری که با در نظر گرفتن سهم بسیار چشمگیر سرمایه‌گذاری خصوصی، بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ بطور متوسط متجاوز از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است و تلفیق آن با سرمایه انسانی که به دلیل گسترش آموزش و پرورش پایه در سراسر کشور خود موهبتی روزافزون است، گویای بخش بزرگی از داستان رشد این کشورهاست. این دو عامل مبین تقریباً دو سوم از رشد آنان است. بقیه رشد آنان را می‌توان به عامل سوم یعنی رشد بهره‌وری منتسب دانست. درحقیقت، رشد بهره‌وری در کشورهای آسیای شرقی مورد بحث بالاتر از بسیاری از کشورهای درحال توسعه و کشورهای صنعتی است. این عملکرد عالی ناشی از این امر بوده است که کشورهای مزبور موفق شدند سرمایه خود را به سرمایه‌گذاری در رشته‌هایی تخصیص دهند که متضمن بازده بالایی باشد و توفیق بیابند در زمینه تکنولوژی خود را با کشورهای صنعتی هم‌تراز سازند.

سیاست‌های اقتصادی دولت و رشد

نقش سیاست‌های اقتصادی دولت در تسریع گردآوری سرمایه فیزیکی و انسانی و تخصیص این منابع به سرمایه‌گذاری‌های پر بازده در کشورهای آسیای شرقی چه بوده است؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، نویسندگان کتاب، چارچوبی را می‌پروارند که رشد را با سه عامل مرتبط می‌سازد: گردآوری سرمایه، تخصیص صحیح منابع، و تلاش برای دستیابی سریع به تکنولوژی کشورهای پیشرفته. سیاست‌هایی که می‌توان در این باره اتخاذ کرد مشتمل بر دو گروه کلی است: سیاست‌های اساسی و دخالت‌های خاص. ثبات اقتصادی در سطح اقتصاد کلان، سرمایه‌گذاری بسیار در پرورش نیروی انسانی، نظام ثابت و مطمئن بازار پول، محدود ساختن اختلال در قیمت‌ها، و سیاست درهای باز بر روی تکنولوژی خارجی از مهمترین سیاست‌های اساسی به‌شمار می‌آیند. دخالت‌های خاص مشتمل است بر امساک ملایم پولی، تخصیص اعتبارات بانکی، تقویت برخی از صنایع و سیاست‌های باززرگانی درجهت توسعه صادرات. برای نیل به هدف، دخالت دولت به منظور



جهت دادن به تخصیص منابع باید معطوف به رفع نقائصی باشد که در عملکرد بازار وجود دارد. در غیراین صورت، بازار خودش می‌تواند عمل تخصیص را با کارایی بیشتری انجام دهد. پژوهشگران کتاب توجه خود را به روی گروهی از مسائل اقتصادی متمرکز ساخته‌اند که ناشی از ضعف هم‌آهنگی است و موجب می‌شود که بازار، مخصوصاً در مراحل اولیه توسعه، نتواند با کارایی عمل کند. آنان برخی از دخالت‌های دولت را به‌عنوان واکنش‌هایی درقبال مسائل ناشی از عدم آهنگی تعبیر و تفسیر می‌کنند. این واکنش‌ها بر روش همکاری میان موسسات خصوصی و بر معیارهای روشنی تکیه دارد که مبتنی بر توفیق عملکرد در بازار است.

برخی از کشورهای آسیای شرقی یک گام فراتر نهاده و «رقابت‌هایی» میان تولیدکنندگان و نیز بین دولت و بخش خصوصی بوجود آورده‌اند که آمیخته‌ای است از رقابت و منافعی که از همکاری بدست می‌آید. مشخصه اصلی رقابت این است که دولت براساس عملکرد هر واحد تولیدی که خود دولت و سایر تولیدکنندگان بر آن نظارت دارند تسهیلاتی مانند اعتبار و ارز در دسترس آن واحد تولیدی قرار می‌دهد. در کشورهای موردبحث دولت‌ها کار را به خاطر رشد اقتصادی به عنوان یک هدف خاص آغاز نکردند. بلکه با استفاده از سیاست‌های چندگانه و گذر از سیاستی به سیاست دیگر کوشیدند به هدف‌های ساده‌تری، مانند ثبات در سطح اقتصاد کلان، رشد سریع صادرات و بالابردن سطح پس‌انداز، دست یابند. انعطافی که این کشورها عملاً در تلاش خود برای نیل به هدف‌های مذکور بکار بردند - یعنی توان و تمایل آنان به تغییر سیاست - همانند هر سیاست خاصی که ممکن بود دنبال کنند، مشخصه اصلی آنان است. شاهد این مدعا راه‌های گوناگونی است که این کشورها برگزیده‌اند تا به دو هدف مهم دست یابند: ثبات در سطح اقتصاد کلان و رشد سریع صادرات.

بازارهای مالی و سیاست‌های سرمایه‌گذاری

دولت‌ها در کشورهای آسیای شرقی درصد برآمدند مشکل فقدان بازار سرمایه را (و سیستم بانکی ناقص را که ارائه اطلاعات نامتقارن خصیصه آن است) از سه جهت حل کنند. بسیاری از کشورهای مزبور بانک‌های تخصصی برای توسعه تاسیس کردند که منابع مهم تامین وجوه برای سرمایه‌گذاری بلندمدت طی مراحل اولیه توسعه بودند. و در خلال دوره‌های خاصی، برخی از این کشورها برای کمک به سیستم بانکی یا حفظ صنایع بیمار، سیاست امساک مالی را پیش گرفتند و به منظور ایجاد مبنای نهادی برای بازار اوراق قرضه و سهام تلاش کردند. و بالاخره با قبول این امر که هزینه بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها باید از محل سود پرداخت نشده تامین شود، روش نگاهداری قسمتی از سود شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری درباره آن را مورد تشویق قرار دادند. کشورهای آسیای شرقی شبکه وسیعی از نهادهای مالی بوجود آوردند تا نارسائی‌ها را در انواع اعتباراتی که موسسات خصوصی فراهم می‌سازند، مرتفع کنند. درمورد صنعت نیاز آن را به اعتبارات بلندمدت با تاسیس بانک‌های توسعه جوابگو شدند. علاوه بر آن اغلب این کشورها موسسات تخصصی ایجاد کردند تا برای کشاورزی و واحد تولیدی کوچک نیز اعتبارات لازم را تامین کنند.

بانک‌های توسعه صنعتی در اندونزی، تایوان، ژاپن و کره بزرگترین اعطاکنده وام‌های بلندمدت بوده‌اند. ولی در سایر کشورهای آسیای شرقی که به رشد سریع اقتصادی دست یافته‌اند چنین نبوده است. و در همه این کشورها، به استثنای سنگاپور و هنگ‌کنگ، موسسات مالی توسعه به گسترش بازارهای مالی کمک کرده‌اند.

بسیاری دیگر از کشورهای درحال توسعه نیز درصد برآمدند نارسائی مشهود را در بازار سرمایه بلندمدت درمان کنند، ولی تقریباً هیچ یک از آنان در تاسیس بانک‌های توسعه موفق نبوده‌اند.

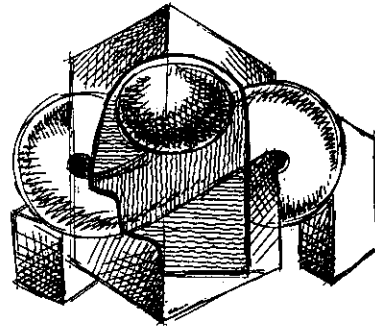
بانک‌های توسعه در کشورهای آسیای شرقی که به رشد سریع دست یافته‌اند عملکرد بالنسبه بهتری داشته‌اند، مخصوصاً بانک‌های کشورهای واقع شده در نوار شمالی توجه خود را بیشتر به تامین وجوه موردنیاز صنایع متمرکز ساختند. ولی ناکامی‌هایی نیز، مانند آنچه در دهه پنجاه روی داد، پیش آمد، چنانکه در تایلند و ژاپن بانک‌های توسعه‌ای که بدهی آنها از دارائی آنان فزونی گرفت، تعطیل شدند. به همین سیاق در اندونزی و

مالزی، بانک‌های توسعه‌ای که به واحدهای تولیدی کوچک یا متوسط وام می‌دهند دچار اشکال شده‌اند زیرا اقساط بدهی پرداخت نشده وام‌گیرندگان روبه افزایش است. جنبه مثبت امر این است که بانک‌های توسعه موفق در آسیای شرقی، مخصوصاً ژاپن و سنگاپور، در انتخاب و کنترل طرح‌های موسسات تولیدی، حتی در محدوده قیودی که دولت در اولویت‌های خود بوجود آورده است، معیارهای بانک‌های تجارتي را بکار برده و به ریشه‌دار شدن موازن مالی در آن منطقه یاری داده‌اند.

افزودن جاذبه سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی

کشورهای آسیای شرقی مورد بحث با توسل به مکانیزم‌های متعدد، سرمایه‌گذاری خصوصی را تشویق کرده‌اند. این مکانیزم‌ها مشتمل است بر فروش کالاهای سرمایه‌ای به قیمت نازل، کمک به نرخ بهره (سوسید) برای سرمایه‌گذاری‌هایی که از جانب شرکت‌های سهامی صورت می‌گیرد، و محدود ساختن ریسک سرمایه‌گذاران خصوصی. سیاست‌های مالیاتی، حقوق گمرکی و نرخ ارز که قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای را در کشورهای آسیای شرقی در سطح پائین‌تر از کشورهای دیگر با درآمد کم و متوسط نگاهداشت، مسلماً به رشد اقتصادی کمک کرد. از آنجا که با مبلغ معینی پول و اعتبار برای سرمایه‌گذاری ممکن بود مقدار حقیقی بیشتری کالاهای سرمایه‌ای در این کشورها خریداری کرد، محصول افزایش یافت و بازده سرمایه‌گذاری‌های اسمی بالاتر رفت.

بسیاری از کشورهای آسیای شرقی گاه‌به‌گاه نرخ بهره را در سطحی پائین‌تر از نرخ تعادل بازار نگاهداشته‌اند و با وجود این توانسته‌اند به پس‌انداز پولی و پس‌انداز در سطح کلان و همچنین به رشد اقتصادی با سرعت روزافزونی دست یابند. ولی این کشورها امساک مالی را به عنوان یک سیاست حساب شده و مداوم بخاطر تامین منابع مورد نیاز بودجه یا انتقال منابع به بخش‌های اقتصادی خاص بکار نبرده‌اند، بلکه سیاست امساک مالی در ادوار معینی از زمان، و معمولاً پس از یک ضربه خارجی، مانند آنچه در کره به وقوع پیوست، بکار رفته است. کره توانست در اوایل دهه هشتاد از طریق کاهش شدید نرخ بهره حقیقی - و از این رو انتقال قسمت



عمده‌ای از دارایی پس‌اندازکنندگان (غالباً خانوارها) به وام‌گیرندگان (غالباً موسسات تولیدی) - از پیدایش یک دوره رکود که ممکن بود به بحران بیانجامد جلوگیری بعمل آورد. چون کنترل‌های شدید ارزی مانع از آن می‌شد که خانوارها پس‌اندازهای خود را به ارز تبدیل کنند، موقتاً نرخ بهره‌ای را که در حقیقت منفی بود پذیرفتند. ولی این دخالت فقط از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ طول کشید. در سال ۱۹۸۲ نرخ بهره حقیقی مجدداً مثبت شد.

بازار سهام و اوراق قرضه

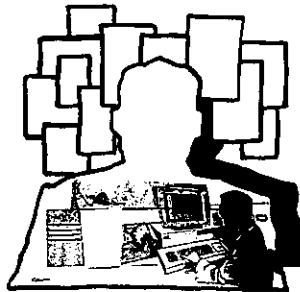
بازار سهام و اوراق قرضه در کشورهای آسیای شرقی که به رشد سریع اقتصادی نائل آمده‌اند نقش چندانی در معجزه آسیا نداشته است. معذک، ارزش بازار سهام و اوراق قرضه در این کشورها به خوبی شناخته شده است.

رونق بازار سهام در آسیا پدیده بالنسبه جدیدی است و شروع آن در اواخر دهه هشتاد نشان می‌دهد که بیشتر نتیجه رشد سریع آسیای خاوری است و نه سبب آن.

و خلاصه آنکه کشورهای مورد بحث همه بخوبی از عهده کارهای اساسی برآمدند و از آن بهره‌مند شدند. این کارهای اساسی عبارت بودند از ثبات در سطح اقتصاد کلان، اشاعه آموزش و پرورش پایه، ایجاد موسسات سالمی که قادر به پرداخت دیون خود باشند، تامین حقوق مالکیت، سرمایه‌گذاری دولت در زیربنای اقتصادی به نحوی که مکمل فعالیت‌های بخش خصوصی باشد، و قیمت بالنسبه نازل کالاهای سرمایه‌ای. تلاش در جهت بهبود چارچوب نهادی برای توسعه بازار در مرحله بعدی صورت گرفت و در ایجاد رشد اقتصادی نقشی نداشت. در برخی از موارد (مانند ژاپن) آن شمار از بانک‌های توسعه که کار خود را خوب انجام می‌دادند، عامل مثبتی در رشد اقتصادی این کشورها بودند، ولی عامل سببی نبودند. □

کارفرما و مدیریت پروژه

ترجمه: مهندس علی اکبر فرزاد منش
PROJECT MANAGEMENT



مهندس علی اکبر فرزاد منش دارای لیسانس مهندسی مکانیک از انگلستان و فوق لیسانس مدیریت بازرگانی از مرکز مطالعات مدیریت ایران است.

وی از سال ۱۳۵۶ به عنوان مدیرعامل و عضو هیات مدیره در صنایع فلزی، ذوب‌فلزات، گاز، برق و الکترونیک و لوازم خانگی به فعالیت اشتغال داشته است. نامبرده در حال حاضر مدیریت عامل شرکت تجیران را برعهده دارد.